فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۰۹
تابستان ۱۳۹۶، ۶۸-۴۹

حکم طواف از طبقات بالاتر از کعبه*

دکتر محمد جواد عنایتی راد
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: enayati-m@um.ac.ir

چکیده

معنای اصلی طواف چرخیدن دور چیزی توأم با احاطه حسی یا معنوی است و در صحت طواف از طبقات بالاتر از کعبه به صدق عرفی طواف و موضوعیت مکان خانه به روایات و الحاق هوای مسجد و کعبه به مسجد و کعبه، استدلال شده که روایات مورد استناد علاوه بر ضعف سندی دلالتشان تام نیست و آیه و لیطفوا بالبیت العتیق و روایات طواف بیت به ضمیمه فهم عرف غیر متسامح، ظهور در محوریت خود بیت در طواف دارد.

کلیدواژه‌ها: طواف، بیت، کعبه، مسجدالحرام.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۹/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٤/۱۲/۰۲.

DOI: 10.22067/jfu.v0i0.33225

مقدمه

کعبه از آن روزی که شکل گرفت، پیوسته مورد احترام ادیان و مطاف فرشتگان و آدمیان بوده است. سرازیرشدن مسلمانان از گستره گیتی به مکه، بایستگی توسعه مسجدالحرام و ساخت طبقات مختلف را ایجاب کرد و از آن زمان که طبقات دوم و سوم دور کعبه ساخته شد، حکم طواف از آن، مورد توجه فقیهان مسلمان قرارگرفت و پیش از آن تنها اشاره‌ای در بعضی از کتب عامه و خاصه شده بود. اکثریت فقهای کنونی اهل سنت، به جواز طواف و اکثریت فقیهان شیعه به عدم جواز، فتوا داده‌اند و باتوجه به سختی طواف در ایام ازدحام و به خصوص برای معذورین در صحن همکف مسجد، موضوع طواف از طبقات بالاتر از کعبه، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و متاسفانه با این که سالیان درازی از این موضوع می‌گذرد و مورد نیازشدید زائران کعبه است چندان مورد بحث و کاوش فقهی قرار نگرفته است.

معنای طواف و کاربردهای آن

اصل در معنای طواف چرخیدن حسی یا معنوی (مصطفوی، ۷/ ۱۴۲) دور چیزی است (جوهری، ۱۳۹۶؛ ابن منظور، ۹/ ۲۲۵) راغب می‌نویسد:

الطوف: المشی حول الشیء طوف یعنی راه رفتن دور چیزی و به همین معنا است در این آیه شریفه «یطوف علیهم ولدان مخلدون» (واقعة/۱۷) یعنی پسران جاویدان بدور آن‌ها گردش می‌کنند و درخدمت آنها هستند (راغب، ۵۳۱) در روایتی می‌گوید حضرت علی (ع) به هنگام عبور از کربلا دور مکانی که مقذفان می‌نامند، چرخید[۱] (راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱/ ۱۸۳) و در روایت معراج می‌فرماید پیامبر (ص) در آسمان‌ها طواف کرد[۲] (راوندی، ۲/ ۱۱) و روایات گوناگونی در باره طواف قبر آمده است در یکی از آن‌ها یحیی بن أکثم قاضی سامراء گوید:[۳] روزی داخل حرم پیامبر شدم تا قبر حضرتش را طواف کنم دیدم امام جواد (ع) دور قبر حضرت طواف می‌کند. با توجه به این که در زمان امام جواد (ع) ضریح و مرتفع ساختن قبور با سنگ و یا صندوق به صورت امروزی نبوده است و گویا از قرن ۴ و ۵ در میان مسلمانان رواج یافته است (یاحقی و سیدی، ۲۲۵) طواف حضرت دور مکان قبر بوده علاوه این که اگر برآمدگی قبر هم بوده باشد در آن زمان برآمدگی قبر کمتر از اندازه زانو بوده است. گاه عرب طواف را به دور چاه دور زدن به کار می‌برد می‌گوید طاف البئر. بعضی از لغویان گفته‌اند هر دور زدنی طواف نیست بلکه چرخیدن همراه با احاطه بر چیزی که دور آن می‌چرخد، شرط است (ابن فارس، ۳/ ۴۳۲) و مصطفوی

۱. طاف بمکان یقال له المقذفان

۲. أنه طاف فی السماوات و رأی الأنبیاء و العرش و سدرة المنتهی و الجنة و النار

۳. بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله (ص) فرأیت محمد بن علی الرضا (ع) یطوف به

معتقد است وجه تعبیر طائف به طائف از جهت احاطه است (۷/ ۱۴۳) و کلمه طواف به تناسب این معنا (دور زدن) در معانی دیگری به کار رفته است:

۱- طواف به معنای رفت و آمد. در اقرب گوید: «طاف البلاد: جال و سار و به همین معنا است در آیه یطوفون بینها وبین حمیم آن امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدن (رحمن:۴۴). و نیز غرض از (طوافون) علیکم بعضکم علی بعض» نور: ۵۸. رفت و آمد خدمتکاران و اطفال می‌باشد (ر.ک: اقرب الموارد نقل ازقاموس قرآن، ۴/ ۲۵۲) پیامبر (ص) درباره گربه خانگی همین تعبیر را آورده است انها من الطوافین علیکم والطوافات یعنی: گربه ازحیواناتی است که گشت می‌زند و در اطرافتان می‌گردد (راغب، ۵۳۱) طریحی در باره پیامبر (ص) می‌نویسد در خبر است که ایشان در شب بر زنانشان که نه تا بودند طواف می‌کردند یعنی برآنان دور می‌زدند و این کنایه از جماع است (مجمع البحرین ذیل کلمه طوف) [1]

۲- طواف در معنای کنایی وسوسه استعمال شده که این حاصل چرخیدن شیطان دور انسان برای صید، اوست[2] در آیه ۲۰۱ سوره اعراف به این معنا آمده است «إنّ الذین تقوا إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا» (راغب، ۵۳۱).

۳- طواف کنایه از مصیبت آمده در آیه ۱۹ قلم فرمود: (فطاف علیها طائف-) کنایه وتعریضی است از مصیبتی که به آنها رسیده. طوفان که با طواف در ریشه مشترک‌اند به معنای حادثه و رویداد فراگیر است، و طوفان در عرف آب دریا است که از زیادی به نهایت می‌رسد (ر.ک: راغب) و نیز به معنای: باران شدید، هر چیز را فرا می‌گیرد، سیل غرق کننده و ... آمده است (اقرب الموارد، نقل از مصطفوی، التحقیق)

٤- راغب گوید: به خیال و جنّ و حادثه بطور استعاره طائف گویند. (۵۳۱)

با دقت در موارد استعمال طواف در موارد بالا استفاده می‌شود که معنای اصلی طواف استداره و چرخیدن دور چیزی است (ر.ک: مصطفوی) و در پیوند با متعلق طواف، نحوه استداره و کیفیت آن معنا پیدا می‌کند مثلاً طواف قبر و چاه یعنی دور زدن مکان قبر و چاه و طواف بیت یعنی دور زدن خود بیت طواف بلاد یعنی رفت و آمد میان آن‌ها. و در تمام و یا بیشتر مواردی که کلمه طواف به کار رفته توأم با احاطه حسی یا معنوی است و احاطه ملازم با محاذات حسی و یا معنوی است در طواف بیت، احاطه ملازم با محاذات حسی است یعنی طواف کننده باید موازی با بیت طواف کند و اگر محاذات حسی نباشد از نظرعرف، طواف صدق نمی‌کند و گاه احاطه همراه با محاذات معنوی است در آیه ۱۹ سوره قلم راجع به نزول عذاب بر قومی می‌فرماید «فطاف علیها طائف من ربک وهم نائمون» اما عذابی فراگیر (شب هنگام)

---

۱. و فی الخبر «کان یطوف علی نسائه فی لیلة و هن تسع» أی یدور، و هو کنایة عن الجماع. (مجمع البحرین ذیل کلمه طوف) شیخ درباره کسی که چهار زن دارد می نویسد إذا کان له أربع زوجات فقسم لهن لیلة لیلة و طاف علیهن (المبسوط، ٤/ ۳۳۲)

۲. و هو الذی یدور علی الإنسان من الشیطان یرید اقتناصه (مفردات ألفاظ القرآن، ۵۳۱).

بر (تمام) باغ آن‌ها فرود آمد در حالی که همه در خواب بود عذاب آمد. (ترجمه از برگزیده تفسیر نمونه، ۵/ ۲٤۹) در اینجا از طاف استفاده شده در صورتی که عذاب از بالا نازل می‌شود و بر خلاف ادعای بعضی از فضلا (جواد فاضل لنکرانی، الطواف من الطابق الأول، دراسة فقهية استدلالية، ر ک: وب سایت نامبرده) در این‌جا نیز احاطه و محاذات در شکل معنوی آن وجود دارد چرا که عذاب زراعت آن‌ها را در برگرفت و لزوما تا موازی بودن تحقق نیابد عذاب زراعت آنان را در بر نمی‌گیرد و اگر شک کردیم که چیزی اضافه بر دور زدن مانند احاطه و محاذات، در معنای طواف دخالت دارد یا خیر؟ از جنبه اصول لفظی از مصادیق شبهه مفهومیه متباینین و یا اقل و اکثراست متباین به این بیان که اگر کسی بالاتر و یا پائین‌تر از بیت، طواف کند نمی‌دانیم از نظر شرعی طواف برآن صادق است یا خیر. در شبهه مفهومیه متباینین اگر بازگشت شبهه به شک در اصل تکلیف باشد برائت جاری می‌شود ولی اگر بازگشت شبهه به شک در امتثال باشد اصاله الاشتغال جاری می‌شود و در نتیجه با طواف در بالاتر کعبه ذمه فارغ نمی‌شود و اقل و اکثر به این بیان طواف مرکب از آغاز و پایانی و ... است نمی‌دانیم آیا زائد بر آن، احاطه و محاذات هم شرط است یا خیر؟ برائت از اکثرجاری و اکتفا به اقل می‌شود. و به نظرمی‌رسد در صورت شک از مصادیق شبهات مفهومیه بین اقل و اکثر است و محاذات شرط نیست زیرا یقین داریم که طواف دور زدن بیت است آیا افزون بر این بر طواف کننده رعایت محاذات در صدق طواف شرط است یا خیر؟ برائت از اکثر جاری می‌شود و در نتیجه طواف از طبقات بالاتر در صورت صدق طواف، صحیح است. بعضی در دفاع از متباینین به روایاتی (حرعاملی، ۱۳/ ۳۵۰)[1] که حد طواف را بین مقام و بیت تعیین نموده تمسک کرده و این گونه استدلال نموده‌اند: به مقتضای تعبیری که در بعضی از روایات حد مطاف وارد شده که اگر کسی خارج از این حد طواف کند اساسا طواف انجام نداده است و طواف او طواف نیست، و نمی‌شود گفت لیس بطائف یعنی طواف واجب را انجام نداده است لذا بر اساس قاعده اصولی نباید طواف بالاتر از سطح بام کعبه را صحیح بدانیم. (جواد فاضل لنکرانی، پیشین) می‌توان در پاسخ گفت تعیین حد مطاف بین مقام و بیت توسط شارع یا از باب تبیین عرف زمان شارع است و یا از موضوعاتی است که شارع در وضع آن تصوف نموده و نظر عرف را معتبر ندانسته است و یا این که حمل بر افضلیت طواف در این محدوده می‌شود و به نظر می‌رسد اولی درست باشد و در این صورت از قبیل متباینین نمی‌باشد بلی اگر روایات تعیین حد مطاف بین مقام و بیت را پذیرفتیم از موضوعاتی می‌شود که شارع در وضع آن تصوف نموده و نظر عرف را معتبر ندانسته

۱. «عن محمد بن مسلم قال: سألته عن حد الطواف بالبیت- الذی من خرج عنه لم یکن طائفا بالبیت- قال کان الناس علی عهد رسول الله ص- یطوفون بالبیت و المقام- و أنتم الیوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت- فکان الحد موضع المقام الیوم- فمن جازه فلیس بطائف- و الحد قبل الیوم و الیوم واحد- قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها- فمن طاف فتباعد من نواحیه- أبعد من مقدار ذلک کان طائفا بغیر البیت- بمنزلة من طاف بالمسجد- لأنه طاف فی غیر حد و لا طواف له» (حرعاملی، ۱۳/ ۳۵۰).

است و از موارد متباینین می‌باشد ولی این با عقیده شما که طواف را از موضوعات عرفیه می‌دانید و به صراحت در معنای طواف گفتید نه از حقایق شرعیه است و نه از موضوعاتی که شارع در وضع آن تصوف نموده؛ سازگار نمی‌باشد بنابراین نمی‌توان به استناد روایات تحدید طواف بین مقام و خانه مورد بحث را از موارد شبهه مفهومیه متباینین دانست.

دلائل و مؤیدات جواز طواف از طبقات بالاتر از کعبه

بدون تردید نزد همه مذاهب اسلامی افضل اماکن طواف، طبقه همکف و بین مقام و بیت است ولی جواز طواف از طبقات بالاتر از کعبه دارای دلائل و مویداتی است که ذیلاً نقل و بررسی می‌کنیم.

نخست: صدق عرفی طواف

لغات و اصطلاحات در کتاب و سنت محمول بر معانی عرفی‌اند مگر در حقایق شرعیه و موضوعاتی است که شارع در وضع آن تصوفی اعمال کرده است مانند حدود حرم مکی و کلمه طواف از این موارد نیست از این رو صدق عرفی آن کافی است و برخی مدعی‌اند عرف طواف از طبقات بالا را طواف می‌دانند (جواد فاضل لنکرانی، پیشین)

در نقد می‌توان گفت عرف از باب تسامح اطلاق طواف می‌کند و چنین عرفی اعتبار ندارد اگر کسی که در بالاتر از کعبه طواف می‌کند سؤال کنیم دور خانه طواف می‌کنی یا دور فضای آن به طور صریح پاسخ می‌دهد دور فضای آن طواف می‌کنم. ممکن است گفته شود این مقدار مسامحه عرفی ضرری به صدق آن نمی‌زند و عقل این مقدار تسامح را در امتثال امر کافی می‌داند مانند این که مولا به عبدش فرمان آب آوردن می‌دهد و او مایعی که با مسامحه عرفی آب گویند می‌آورد، در این صورت امتثال امر شده است. (ر.ک: جواد فاضل لنکرانی) نقد: این قیاس مع الفارق است زیرا مورد بحث مانند این است که مولا به عبد خویش فرمان دهد تا آب خوردن برایش بیاورد و او آب مضاف بیاورد در این صورت امتثال حاصل نشده است بخصوص بر اساس عقیده شما که مورد بحث را شبهه مفهومیه متباین دانستید؛ و در صورت شک، شک در فراغ ذمه است و بر حسب قاعده اشتغال نمی‌توان به آن اکتفا نمود.

دوم: موضوعیت مکان خانه نه خود بیت

آنچه در محور طواف موضوعیت دارد مکان خانه است نه خود بیت و منظور از آیه شریفه که می‌فرماید...و لیطوفوا بالبیت العتیق (حج: ۲۹) مکان بیت است نه خود بیت و اگر ذکر بیت شده از باب قضیه خارجیه است. و چند گروه روایات را می‌توان در تائید موضوعیت مکان بیت، ذکر نمود: روایاتی که در شرافت مکان کعبه و یا طواف جبرئیل و ملائکه قبل از آدم و طواف حضرت آدم (ع) دور مکان بیت قبل

از ساخت بیت است از این گروه‌اند.

۱- از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود خدا از هر چیزی، مقداری از آن را برگزیـد و از زمـین جـای کعبه را برگزید[1] (حرعاملی ۱۳/ ۲۴۲) و این مضمون در روایات دیگری نیز آمده است.

ولی می‌توان گفت این نوع روایات شرافت مکان کعبه را بیان می‌کند و منافـاتی بـر وجـوب طـواف دور کعبه ندارد.

۲- در روایت ضعیفی که در توصیف محل کعبه وارد شده آن را نورانی و محل طواف آدم معرفی کـرده است می‌فرماید: مکان و محل کعبه در مرتفعی از زمین (تپه) نورانی که مانند نور خورشید می‌درخشید قرار داشت... سپس خدای متعال خطاب به حضرت آدم فرمودند: هی فی أوضی و قد جعلت علیک أن تطـوف بها کلّ یومٍ این مکان و محل حرم من در زمین است و بر تو قرار دادم کـه هـر روز گـرد آن هفـت صـد بـار طواف کنی[2] (کلینی، ۸/ ۱۹) جمله (هی فی أوضی..) دراین روایت دلالت دارد که موضع کعبـه در طـواف موضوعیت دارد نه خود بیت و آدم (ع) محل بیت را قبل از بنای بیت طواف می‌نموده است.

در پاسخ می‌توان گفت: **اولا**-این روایت از نظر سند ضعیف است (مجلسی، مرآة العقول، ۱۷/ ۱۱)

ثانیا- بعید نیست که طواف دور خود ربوه و تپه و یا سـر آن بـوده نـه زمـین خـالی و در مکـه تپـه‌ها و کوه‌های کوچک وجود داشته و گواه آن کوه صفا و مروه کنونی است که کوچک‌اند.

ثالثا: در روایات زیادی آمده است که آدم (ع) دور چیزی افزون بر مکان کعبه، طواف نموده کـه گـاه از آن یاقوت قرمز و گاه بیت و گاه کعبه یاد شده است. در صحیحه و یا موثقـه (بـر مبنـای اخـتلاف رجالیـان درباره ابراهیم بن هاشم) احمدبن محمدبن ابی نصر می‌فرماید خداوند به آدم یاقوت قرمزی داد که آن را در مکان بیت نهاد و دور آن طواف نمود.[3] (کلینی، ۸/ ۳۲) احمدبن محمد گوید از امام رضا (ع) در باره حرم و نشانه‌های آن سؤال کردم حضرت فرمود...خداوند بعد از آن که آدم را از بهشت بر روی کوه ابوقبیس فـرو فرستاد آدم به پروردگارش از وحشت شـکایت کـرد و گفـت آنطـور کـه در بهشـت می‌شـنیدم نمی‌شـنوم و خداوند یاقوت قرمزی را بر او فرو فرستاد سپس آن را در مکان بیت قرار داد و دور آن طواف می‌کرد. از ایـن روایت که اطلاق روایت هاشمی، را در مکان طواف مقید می‌کند روشن می‌شود که طواف دور زمین خالی از بیت نبوده و بعلاوه اگر نپذیریم که طواف در روایت هاشمی دورخود تپه بوده بعید نیست که طواف به دور

---

۱. روی عن الصادق ع أنّ الله اختار من کلّ شیء شیئا- و اختار من الأوض موضع الکعبة (حرعاملی، ۱۳/ ۲٤۲).

۲. محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن أحمد بن هلال عن عیسی بن عبد الله الهاشمی عن أبیه عن أبی عبد الله ع قال کان موضع الکعبة ربـوة مـن الأوض بیضاء تضیء کضوء الشمس و القمر.. قال هی فی أوضی و قد جعلت علیک أن تطوف بها کلّ یوم سبعمائة طواف (کلینی، ۸/ ۱۹).

۳. علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، قال: سألت أبا الحسن الرّضا علیه السلام عن الحرم و أعلامه: ...فقال: «إنّ الله- عزّ وجـلّ- لمـا أهبط آدم من الجنة، هبط علی أبی قبیس فشکا إلی ربّه الوحشة، وأنّه لایسمع ما کان یسمعه فی الجنة فأهبط الله- عزّ وجـلّ- علیـه یاقوتـة حمـراء، فوضـعها فـی موضع البیت، فکان یطوف بها آدم ...

ربوه ناشی از چیز نورانی بوده که در روایت احمد از آن به یاقوت احمر یاد کرده، باشد زیرا در هر دو روایت صفت بیضاء تضیء کضوء الشمس و القمر آمده است. بلکه طبق روایتی از ابن عباس به نقل از پیامبر (ص) بیت همان یاقوت احمر بوده است[1] (سیوطی، ۱/ ۱۳۳) در روایتی دیگر شیخ صدوق از وهب نقل کرده است که بعد از هبوط آدم وی برای بهشت، دویست سال گریه کرد و خدا خیمه یاقوتی قرمز رنگ از خیام بهشت را برایش فرستاد و آدم آن را در محل کعبه قرار داد و سپس پس از مرگ آدم فرزندان او در جای آن خیمه خانه‌ای از گل و سنگ ساختند. [2] (مجلسی، بحار الأنوار، ۹۶/ ۶۱؛ نوری، ۹/ ۳۲۷).

رابعا: در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که آدم دور خود بیت طواف نموده است فرمود بعد از هبوط آدم از بهشت جبرئیل برای آموزش مناسک حج نزد وی آمد و دست وی را گرفت و به مکان خانه آورد و خداوند ابری را سایه مکان بیت موازی با بیت المعمور قرار داد سپس به آدم خطاب شد با پایت دور سایه ابر خط بکش که به زودی برای تو بیت و خانه‌ای خارج می‌گردد که قبله تو و نسل تو قرار می‌گیرد و آدم این کار را کرد و خداوند زیر سایه ابر خانه‌ای را بیرون کرد و به آدم دستور داد آن را زیارت کند و هفت بار دور آن طواف کند.[3] (کلینی، ۸/ ۲۳-۲۴ و نیز به همین مضمون ص ۲۸)

خامسا: در روایاتی ازخلقت و وجود بیت قبل از آفرینش آدم خبر می‌دهد که ملائکه دور آن طواف می‌کردند و سپس حضرت آدم گرد آن طواف نموده است در صحیحه و یا موثقه معاویه بن عمار آمده که ملائکه به آدم گفتند دو هزار سال قبل از حج تو، حج نمودیم. [4](همو، ۳۱) در روایتی علی (ع) فرمود نخستین کسی که از اهل سماوات حج انجام داد جبرئیل بود (ابن بابویه ۲/ ۵۹۵) و به همین مضمون از ابن عباس و مجاهد نیز روایت شده است[5] (سیوطی، ۱/ ۱۳۳).

سادسا: در روایاتی آمده که نخستین بناکنندگان بیت الله، ملائکه قبل از خلقت آدم بوده‌اند.

فخررازی در روایتی از طریق اهل بیت (ع) از پیامبر (ص) آورده که بنای کعبه قبل از آفرینش آدم بوده

---

۱. کان البیت قبل هبوط آدم یاقوتة من یواقیت الجنة.

۲. الصدوق بإسناده إلی وهب قال کان مهبط آدم ع علی جبل ... بکی علی الجنة مائتی سنةٍ فعزّاه الله بخیمةٍ من خیام الجنة فوضعها له بمکة فی موضع الکعبة و تلک الخیمة من یاقوتةٍ حمراء ... و بنی بنو آدم فی موضعها بیتا من الطین و الحجارة.

۳ و بعث إلیه جبرئیل علیه السلام، فقال... إنّ الله- عزّ و جلّ- أوسلنی إلیک لأعلمک المناسک التی تطهر بها، فأخذ بیده، فانطلق به إلی مکان البیت، و أنزل الله علیه غمامة، فأظلت مکان البیت، و کانت الغمامة بحیال البیت المعمور، فقال: یا آدم، خط برجلک حیث أظلت هذه الغمامة، فإنه سیخرج لک بیتا من مهاة یکون قبلتک و قبلة عقبک من بعدک، ففعل آدم علیه السلام، و أخرج الله له تحت الغمامة بیتا من مهاة، ثم أمره بزیارة البیت، و أن یطوف به سبعا (کلینی، ۸/ ۲۳-۲٤).

٤. علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن معاویة بن عمار: عن أبی عبد الله علیه السلام، قال: «لما أفاض آدم من منی، تلقته الملائکة، فقالوا یا آدم، برّ (ای قبل) حجک، أما إنه قد حججنا هذا البیت قبل أن تحجه بألفی عام (همو، ۳۱).

۵. عن ابن عباس قال حج آدم فطاف بالبیت سبعا فلقیته الملائکة فی الطواف فقالوا بر حجک یا آدم اما انا قد حججنا هذا البیت قبلک بألفی عام (الدر المنثور، ۱/ ۱۳۳)

است.[1](۸/ ۲۹۶) و در کتب روایی و تفسیری نیز قریب به این مضمون آمده است (ر.ک: طوسی، التبیان، ۱/ ۱۵۷؛ حویزی، ۵/ ۱۳۶؛ نوری، ۲/ ۱۳۸؛ سیوطی، ۱/ ۱۲۸) حقی برسوی در تفسیرش می‌نویسد: کعبه ده بار بنا شده بنای نخست آن توسط ملائکه پیش از آفرینش آدم (ع) بوده و بنای دوم آن توسط آدم (ع) بوده است (آلوسی، ۱/ ۲۳۲).

فخر رازی می‌گوید قول صحیح‌تر این است که کعبه زمان آدم موجود بوده زیرا ۱- به مقتضای آیه ۵۸ سوره مریم نماز بر تمام انبیا و در دین آنان واجب بوده و نیازاصلی این عبادت قبله است و اگر قبله‌ای غیر از کعبه می‌بود آیه «إنّ أول بیتٍ وضع للناس للذی ببکة» صحیح نمی‌بود لذا کعبه قبله همه انبیا بوده است. ۲- کعبه‌ام القری است و این اقتضا دارد که اسبق از همه اماکن باشد.۳- پیامبر اکرم (ص) در روز فتح مکه فرمود: آگاه باشید مکه در روز خلقت زمین و آسمان، حرام (حرم) شد. و حرمت مکه ممکن نمی‌شود، مگر پس از وجود کعبه.[2] رابعاً، آثاری که از قول صحابه و تابعان حکایت شده، دلالت می‌کنند بر این که کعبه پیش از حضرت ابراهیم (ع) وجود داشته است (فخر رازی، ۸/ ۲۹۶).

سابعاً: در بعض روایات آمده است که بیت الله قبل از آفرینش زمین بوده است (کلینی، ۸/ ۲۰)[3]

درنتیجه از مجموع روایات زیادی که ذکر شد می‌توان به دست آورد که آدم (ع) دور خود خانه طواف نموده است.

نکات بایسته توجه:

۱- بیشتر این نوع روایات، از نظر سند به دلیل مرسله بودن و یا مقطوع بودن و یا وجود افراد ضعیف در سلسله سند، ضعیف است از این رو قابل استناد نیستند و از نظر دلالت نیز مجمل و از متشابهات روایات است و تاب مقاومت در برابر ظهور آیات و روایاتی که موضوعیت خود بیت را مطرح نموده‌اند را که بعداً ذکر می‌کنیم ندارد.

۲- احکام شرعی دائر مدار عناوین عرفی است و عرف مکان بیت را غیر از بیت می‌داند

۳- شرافت مکان منافاتی با طواف دور بیتی که پس از آن بنا شده، ندارد.

٤-در صورت پذیرش بعضی از روایات فوق مانند روایات گروه اول و پذیرش این که مفاد آن‌ها طواف

---

۱. روی أیضاً عن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب رضوان الله تعالی علیهم أجمعین عن أبیه عن النبی صلی الله علیه و سلم قال: «إن الله تعالی بعث ملائکته فقال ابنوا لی فی الأرض بیتاً علی مثال البیت المعمور و أمر الله تعالی من فی الأرض أن یطوفوا به کما یطوف أهل السماء بالبیت المعمور، و هذا کان قبل خلق آدم (مفاتیح الغیب، ۸/ ۲۹٦؛) مرحوم شهید در مسالک این روایت را با نبود جمله آخر (و هذا کان قبل خلق آدم) از امام ابوجعفر (ع) آورده است (مسالک الأفهام، ۲/ ۹۸).

۲. ألا إن الله قد حرم مکة یوم خلق السموات و الأرض و الشمس و القمرو تحریم مکة لا یمکن إلا بعد وجود مکة.

۳. «عنْ أَبِی حمزة الثمالی، قالَ: قلتُ لأبی جعفرٍعلیه السلام فی المسجد الحرامثمَ قالَ: «إنّ الله- عزّ و جلّ- خلقه قبلَ الأرض، ثمّ خلق الأرض منْ بعده، فدحاها منْ تحته» (کلینی، ۸/ ۲۰).

حضرت آدم و بعضی انبیای متقدم بر مکان بیت بوده نه خود بیت این منافاتی ندارد که در امم بعدی طواف دور بیت واجب شود.

موضوعیت مکان بیت در اقوال عالمان

رافعی شافعی در جواب صاحب عده از علمای شافعی که قائل بعدم صحت طواف از بالاتر از بیت است می‌نویسد اگر خود بیت موضوعیت داشته باشد باید در صورت انهدام بیت، طواف دور مکان آن جایز نباشد و این بعید است (رافعی، ۳۰۲)[1] و نووی در المجموع حق را به رافعی داده است (نووی، ۸/ ۳۹) و امروزه نیز یکی از مهم‌ترین دلائل عالمان اهل سنت از جمله عبد الله بن إبراهيم الزاحم بر جواز طواف در طبقات بالاتر از کعبه همین استدلال رافعی است (مجلة البحوث الإسلامية، ۳۵-۲۳۱) [2] علامه حلی (متوفی ٧٢٦) در تذکره همین استدلال را به نقل از شافعی آورده است می‌نویسد: «و قال الشافعي: لا بأس (طواف)...و السطوح إذا كان البيت أرفع بناء على ما هو اليوم، فإن جعل سقف المسجد أعلى، لم يجز الطواف على سطحه، و يستلزم أنه لو انهدمت الكعبة- و العياذ بالله- لم يصح الطواف حول عرصتها، و هو بعيد...و هذا كله عندنا باطل.» (۸/ ۹۳- ٩٤) شافعی گوید طواف در صورتی که خانه از طبقات بلندتر باشد چنان که امروز است اشکالی ندارد و اگر سقف مسجد بالاتر خانه باشد طواف بر آن جایز نیست و لازمه این سخن این است که اگر العیاذ بالله خانه منهدم گردد طواف دور عرصه آن صحیح نباشد و این بعید است...و تمام این‌ها نزد ما باطل است. (علامه حلی،۸/ ۹۳- ٩٤) گرچه مشار الیه هذا (در فقره؛ هذا كله عندنا باطل) در متن تذکره، نسبت به جواز و عدم جواز طواف بالاتر از بیت، مجمل است ولی از مطالبی که قبل از این ذکر کردند استفاده می‌شود که نظر ایشان بر بطلان طواف است. بایسته توجه این که علامه قول ابطال طواف در بالاتر از بیت را به شافعی که برحسب ظاهر، محمد بن ادریس شافعی است نسبت داده و این انتساب، نادرست است زیرا این سخن در آثار موجود محمد بن ادریس شافعی نیست بلکه این قول، قول صاحب کتاب عده از علمای شافعی است که رافعی و نووی از بزرگان شافعیه سخن وی را نقل و نقد کردند که در پیش آوردیم و بعید نیست علامه در تذکره نقل قول از علمای شافعی کرده باشد نه نقل از محمد بن ادریس شافعی و گویا فاضل هندی (متوفی ۱۱۳۷ ق) در نقل عبارت تذکره تصور کرده جمله «و يستلزم انه لوانهدمت...» از مرحوم علامه در نقد شافعی است زیرا پس از نقل عبارت تذکره از شافعی می‌نویسد: «قال في التذكرة: و يستلزم أنه لو انهدمت الكعبة و العياذ بالله لم يصح الطواف حول

---

۱. لا بأس (طواف).. إذا كان البيت أرفع بناء على ما هو اليوم فان جعل سقف المسجد أعلى فقدذكر فى العدة انه لا يجوز الطواف على سطحه و لو صح هذا لزم أن يقال إذا انهدمت الكعبة والعياذ بالله لم يصح الطواف حول عرصتها و هو بعيد (رافعى،۳۰۲)

۲. وی می‌نویسد: أن البيت يطلق على «الكعبة» باعتبار البقعة، مع قطع النظر عن البناء، ولهذا لو هدم البيت- والعياذ بالله- صح الطواف به، فمن طاف على سطح المسجد، ولو كان فوق ارتفاع بناء البيت، فقد طاف بالبيت. أي: بالبقعة ر.ک: عبد الله بن إبراهيم الزاحم، مجلة البحوث الإسلامية، ۳۵-۲۳۱)

عرصتها، و هو بعید» (فاضل هندی، ٥/ ٤٢٢) در حالی که این دنباله کلام شافعی است نـه علامـه. کـلام علامه جمله «و هذا کله عندنا باطل» است و گویا همین خطا را صاحب جواهر (متوفی ١٢٦٦ ق) به دلیل عدم مراجعه مستقیم به تذکره؛ در انتساب این سخن به علامه نموده است وی پس از نقل عبارت علامـه از قول شافعی می‌نویسد: «و مقتضای این سخن چنان که از تذکره فهمیده می‌شود آن است که اگر العیاذ بالله کعبه منهدم گردد طواف دور عرصه بیت صحیح نباشد و این بعیـد اسـت» (۱۹/ ۲۹۹)[1]بعضـی گفته‌انـد از کلام صاحب جواهر استظهار می‌شود که طواف از سطوح بـالاتر از کعبـه، صـحیح اسـت. (جـواد فاضـل لنکرانی، پیشین) و این استظهار صحیح نیست زیرا جواز طواف دور عرصه در صورت انهدام بیت بـه دلیـل ضرورت و تعطیل ناپذیری حج و المیسور لا یسقط بالمعسور؛ است نه بـه دلیـل جـواز طـواف از سـطوح بالاتر از کعبه.

سوم: روایات

به روایاتی استدلال شده بر جواز طواف از طبقات بالاتر از کعبه:

روایت عبدالله بن سنان عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: سأله رجل قال: صلیت فـوق أبـی قبـیس، العصر، فهل یجزی ذلک والکعبة تحتی؟ قال: نعم، إنها قبلة من موضعها إلی السماء فردی از امـام صـادق (ع) سؤال کرد بر بالای کوه ابوقبیس نماز عصر خواندم در حالی که کعبه زیـر مـن بـود آیـا نمـازم مجـزی است؟ امام در پاسخ فرمود کعبه از جایگاهش تا آسمان قبله است (حرعاملی ۴/ ۳۳۹).

بررسی سندی: از این روایت در کلمات بعضی از فقها با عنوان خبر وبعضی دیگرمانند بحرانی باعنوان موثقه یاد شده است. ولی روایت ضعیف است و نمی‌توان آن را موثقه دانست زیرا شیخ در تهذیب به اسـناد خودش چنین نقل کرده: عن الطاطر عن محمد بن أبی حمزه عن عبداللـه بـن سـنان و در طریـق شـیخ بـه الطاطری، شخصی به نام علی بن محمد بن الزبیر القرشی وجود دارد که فاقد توثیق است (خویی،التنقیح، الصلاة، ١/ ٥٢١؛ موسوعه، ١١/ ٤١٩) و وجه این که صاحب حدائق موثقه دانسته این است که وی تنهـا بـه رجال موجود در سند توجه نموده که همه آنان ثقه هستند ولی توجه نکرده به طریق شیخ به طاطری ضعیف است.

بررسی دلالی: روایت در تعلیل صحت نماز بر بالای کوه ابوقبیس، کـه ارتفـاع آن از بـام کعبـه بلنـدتر است گوید: إنها قبلة من موضعها إلی السماء؛ کعبه از زمین تا آسمان قبله است. در این جمله بـین بیـت و قبله ملازمه عرفی برقرار نموده است انها قبله یعنی انها کعبه، یعنی به حکم کعبـه اسـت. ایـن تعلیـل دائـره

---

١. و مقتضاه کما عن التذکرة انه لو انهدمت الکعبة و العیاذ بالله لم یصح الطواف حول عرصتها، و هو بعید بل باطل کبطلان القول بجواز الطـواف فـی المسـجد خارجا عن القدر المزبور (بین البیت و المقام) عندنا.

آنچه را که رو به قبله و پشت به قبله بودن در آن واجب، مستحب، حرام و مکروه است، توسعه می‌دهد، مانند: تذکیه و ذبح حیوان، نحر شتر، دفن مردگان، مطلق نشستن که رو به قبله بودنش مستحب باشد، قضای حاجت که رو به قبله و پشت به قبله بودنش حرام است و همبستر شدن که رو به قبله بودنش مکروه و جز آن. (صادق شیرازی، وب سایت نامبرده).

آقای شیرازی روایات زیر را گواه بر درستی این برداشت می‌داند: موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام به نقل از امام باقر (ع) فرمود:

«من طاف بهذا البیت أسبوعا- و صلی رکعتین فی أی جوانب المسجد شاء- کتب الله له ستة آلاف حسنةِ الحدیث.» پدرم می‌فرمود: هرکه هفت بار گرد این خانه طواف کند و در هر جای مسجد که بخواهد دو رکعت نماز گزارد، شش هزار حسنه خدای متعال برای او ثبت فرماید... (حرعاملی، ۱۳/ ۴۲۶) و نیز صحیحه معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام است که حضرت در آن فرمودند:

«إن الله تبارک و تعالی جعل- حول الکعبة عشرین و مائة رحمةِ ستون للطائفین- و أربعون للمصلین و عشرون للناظرین.»، خدای ـ تبارک و تعالی ـ یکصد و بیست رحمت پیرامون کعبه قرار داده است که شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نظاره گران کعبه است (همو ۱۳/ ۳۱۱) ظاهر این روایات آن است که قبله نماز همان مطاف بوده و هر دو: قبله و مطاف در این جا بیت: خانه خدا می‌باشد (صادق شیرازی، وب سایت نامبرده) بنابراین فضای کعبه نیز حکم خود کعبه را دارد.

نقد: تعلیل مذکور تنها ناظر به توسعة کعبه، از جنبه قبله و استفبال به آن در نماز است نه بگونة مطلق و در همة احکام و روایات ذکر شده ظهوری در مدعا ندارد؛ دلالت موثقه بر تلازم میان قبله و مطاف تمام نیست زیرا گوید نماز را در هر جای مسجد بخواند کافی است چه در محدوده مطاف باشد یا خارج از آن همکف باشد یا نباشد در شبستان باشد و یا در کف مسجد بلی بعید نیست که برحسب قضیه خارجیه در زمان امام صادق (ع) میان مطاف و مسجد تلازم بوده و حدود آندو یکی بوده است ولی بر اساس توسعه تدریجی مسجد الحرام در دوره عباسیان، می‌توان گفت در صورت اعتبار روایات تحدید مطاف بین بیت و مقام، مسجد گسترده‌تر از مطاف بوده و نماز طواف در هر جای آن، طبق موثقه مذکور، کافی است بنابراین استدلال بر این روایت و نیز صحیحه پیش گفته در تلازم میان قبله و مطاف اول ادعا و دلیل عین مدعا است و بعلاوه ادله وجوب نماز پشت مقام ناظر به عدم یکسانی مطاف و قبله است.

بعلاوه جواز نماز به طرف امتداد قبله علاوه بر روایات مختلف مستند به این آیه شریفه است:

«فولِ وجهک شطر المسجد الحرام وحیثما کنتم فولوا وجوهکم شطره» است که نماز به طرف مسجد

الحرام را صحیح می‌داند در حالی که در طواف امر به طواف بیت شده است و قیاس طواف به نماز صحیح نمی‌باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، وب سایت نامبرده).

روایت الطواف بالبیت صلاه

این روایت که در منابع روایی شیعی تنها در غوالی اللئالی[1] آمده و چنانکه وی زیاد، نقل روایت از اهل سنت می‌کند به نظر می‌رسد این روایت را نیز از آنان آورده زیرا این روایت در منابع حدیثی معتبر شیعه نیامده و در بیشتر جوامع اهل سنت آمده است. پیامبر (ص) فرمود: «الطواف بالبیت صلاة إلا أنّ الله أحلّ فیه المنطق» طواف بیت نمازاست جز این خداوند حرف زدن را در هنگام طواف حلال کرده است (احسائی، ۱/ ۲۱۴؛ نوری، ۹/ ۴۱۰؛ طوسی، خلاف، ۲/ ۳۲۳ و درپاورقی الخلاف، ۲/ ۳۲۳؛ به نقل از الرافعی، ۷/ ۳۰۳؛ ابن حجر العسقلانی، التلخیص الحبیر چاپ شده درحاشیه کتاب المجموع، ۷/ ۲۹۲-۲۹۳). ترمذی چنین نقل کرده است پیامبر (ص) فرمود: «الطواف حول البیت مثل الصلاة، إلا أنکم تتکلمون فیه، فمن تکلم فیه فلا یتکلمنّ إلا بخیر» (۳/ ۲۹۳) ادعا شده که مفاد روایت می‌گوید طواف از هر جنبه مانند نماز است جز در حرف زدن و دلیل استثنای نطق دنباله روایت است که فرمود «الا ان الله احل فیه النطق». از این رو تفسیر روایت فقط به این که در مسجد الحرام به جای نماز تحیت، طواف کنید بی‌دلیل است (ر.ک: جواد فاضل، پیشین) و جمعی از فقها از قبیل مرحوم شیخ طوسی، درخلاف (۲/ ۳۲۳) و علامه در مختلف الشیعة (۴/ ۱۸۵) و تذکرة الفقهاء (۸/ ۸۴ - ۸۵) و شهید اول در الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة (۱/ ۳۹۳) و شهید ثانی در مسالک الأفهام (۲/ ۳۲۸) و مرحوم حکیم در دلیل الناسک (۲۴۵) و جماعتی دیگر از فقها (العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، ۱/ ۲۱۵) به عموم و اطلاق این روایت بر وجوب ستر و وجوب طهارت از حدث و خبث در طواف استدلال نموده‌اند و افزون بر این مرحوم حکیم مدعی است ضعف سند این روایت به عمل اصحاب جبران می‌شود (۲۴۵)

به نظر می‌رسد با توجه به امور زیر تمسک به این روایت در اثبات موضوع بحث صحیح نیست:

اول اینکه روایت به صورتی دیگری نقل شده که هیچگونه دلالتی بر مدعا ندارد صاحب جواهر می‌نویسد بنظر می‌رسد کلمه (فی) از ابتدای روایت حذف شده و روایت چنین است (فی الطواف بالبیت صلاة) و کسی که روایت را به دون (فی) آورده گمان کرده روایت تشبیه میان طواف و نماز نموده است (۱/

۱. مرعشی نجفی در جلسه درس خارج فقه در ۶۵/۹/۲۴، فرمودند غوالی با غ صحیح است مرحوم جزایری شرحی نوشت به نام عوالی الئالی بعضی‌ها خلط بین نام متن و شرح نموده‌اند (تقریرات نگارنده) مهم‌ترین اشکالات کتاب عوالی اللئالی: ۱- نقل روایت از جوامع روائی اهل سنت است؛ مثلاً مکرر از مسند احمد بن حنبل نقل کرده است. ۲- در سند بعضی از روایات، اشخاص عامی ضعیفی مثل ابوهریره وجود دارند ۳- بعضی از روایاتی که در این کتاب نقل شده ولو از غیر طرق عامه است اما مضمون آن روایات موافق با مذهب عامه و منطبق بر رأی و نظر آن‌هاست و معین هم نکرده که این‌ها از باب تقیه بوده یا در مقام بیان حکم واقعی بوده‌اند؛ ۴- که در بعضی روایات مطالبی مشتمل بر اموری مخالف اعتقاد شیعه آمده است،؛ مثلاً روایاتی که بر تجسیم خداوند متعال دلالت دارد آورده است.

١٤) [1] و موید کلام صاحب جواهر این که دربعضی روایات وارده از طریق عامه کلمه مثل آمده می‌گوید طواف مثل نماز است «الطواف حول البیت مثل الصلاة، إلا أنکم تتکلمون فیه، فمن تکلم فیه فلا یتکلمن إلا بخیر» (ترمذی، ۳/ ۲۹۳).

دوم اینکه این روایت ضعف سندی دارد و از طریق ما ثابت نشده است (خویی، المعتمد فی شرح المناسک، ۴/ ۳۲۴) و اگر عمل مشهور را جابر و کاسر ضعف سندی روایت بدانیم ادعای عمل مشهور به آن اول ادعا است و عمل چند تن از فقها به آن، عمل مشهور نیست و کلام مرحوم حکیم در عمل مشهور به آن (۲۴۵) ناتمام است به تعبیر محقق اردبیلی ما در وجوب طهارت در طواف به اندازه کافی دلیل داریم و نیازی به استدلال به این روایت ضعیف نیست (۱/ ۶۵).

سوم اینکه این روایت مجمل است چون روشن نیست در مقام تنزیل کدام جهت میان طواف و نمازاست. علاوه این که اگر عمومیت همه جانبه را قائل شویم مستلزم کثرت تخصیص قبیح است. بعضی در پاسخ گفته‌اند اطلاقی که در این تنزیل وجود دارد رافع هرگونه اجمال است. تخصیص اگر چه زیاد هم باشد اما در حدی نیست که موجب استهجان عرفی شود (جواد فاضل لنکرانی، پیشین). به نظر می‌رسد جواب صحیح نباشد زیرا در روایت تنها جواز نطق را فارق میان طواف و نمازدانسته است در حالی که خود شما تصریح کردید که تخصیص زیاد است ولی در اندازه استهجان نیست و عدم استهجان ادعا است بنابر این مجمل است و دائره اطلاق آن روشن نیست و مقدمات حکمت برای تحقق اطلاق، تام نیست علاوه بر این که فقهای فریقین **به** اطلاق و عموم این روایت عمل نکردند و آنها که به این روایت تنها در اثبات وجوب طهارت و ستردر طواف به این روایت استناد نموده‌اند که همانطور که در نماز ستر و طهارت واجب است در طواف هم واجب است لذا اثبات اطلاق و عموم تنزیل اول ادعا است و تحقق مقدمات حکمت در آن ثابت نیست. طبق اطلاق و عموم تنزیل این روایت باید همه احکام نماز جز نطق در طواف واجب باشد درحالی که چنین نیست و بسیاری از احکام این دو متفاوت است مثلا قطع طواف واجب و اتصال مجدد آن در مواردی جایز است ولی در نماز جایز نیست.

چهارم اینکه نماز و طواف دو موضوع‌اند و دارای دو حکم متفاوت‌اند و اتحاد حکم آن دو از هر جهت، نیاز به دلیل محکم دارد و در صورت شک عدم اتحاد است.

روایت دیگر مرسله شیخ صدوق «قال الصادق (ع) أساس البیت من الارض السابعة السفلی إلی الارض السابعة العلیا». ریشة کعبه از هفتمین طبقة زیرین زمین تا هفتمین طبقة بالای آن است (ابن

---

۱. بل قد یستشعر من هذا الخبر ان أصل المرسل المشهور (فی الطواف بالبیت صلاة) إلا انه أسقط من اوله لفظ (فی) فظن انه من التشبیه و لا ینافی ذلک استفادة اعتبار بعض شرائط الصلاة لأن التعلیل کاف فیه کالوضوء.

بابویه،من لا یحضره الفقیه، ٢٤٢/٢، ح ٢٣١٧؛ حرعاملی، ٣/ ٢٤٨).

بررسی سندی: در اعتبار مرسلات صدوق میان رجالیان و فقیهان اختلاف نظر است بعضی همه مرسلات وی را معتبر می‌دانند مانند تفریشی در شرح من لایحضر الفقیه (سبحانی، ٣٨٣) و بعضی همه آن را معتبر نمی‌دانند مانند خوانساری در مشارق الشموس (١/ ٤٦) و محقق بحرانی در الحدائق الناضرة (٤/ ١٩٧) و مصطفی خمینی در مستند تحریر الوسیلة (٢/ ٣٩٧)، شهید صدر در بحوث فی شرح العروة الوثقی (٣/ ٧٥) و مرحوم خوئی. ایشان در ذیل این مرسله می‌گوید: «ضعیفة السند بالإرسال فلا یعتمد علیها» و بعضی مانند مرحوم امام خمینی تفصیل داده‌اند و گفته‌اند اگر با لفظ قال نقل کرده معتبر است و الا اعتباری ندارد (کتاب الطهارة، ٣/ ١١٤؛ محقق داماد، ١٧٤) و به نظر می‌رسد قول به عدم اعتبار رجحان دارد.

بررسی دلالی: دو احتمال در این روایت است. اول این که طبق ظاهر روایت، کلمه «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد و دلالت بر الحاق فضای بالای کعبه به کعبه نمی‌کند، بلکه تنها دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالا، جزو کعبه است بنابر این ارض سابعه سفلی و علیا هر دو زیر سطح زمین است احتمال دیگر این که مراد از اساس معنای ظاهری آن نیست، و مراد از ارض، زمین در مقابل آسمان نیست بلکه کنایه از امتداد فوقی و تحتی است یعنی روایت به طور مطلق و به نحو حکومت، در مقام بیان شرافت و حقیقت عظمت بیت، فضای کعبه را در حکم کعبه قرار می‌دهد؛ چه برای نماز یا طواف و یا ذبیحه و غیر آن نه خصوص رو به قبله قرار گرفتن (استقبال القبله) برای نماز مرحوم خوئی این تفسیر را برگزیده و می‌گوید «و التعبیر عن السماء السابعة بالأرض کأنه من جهة عد کل سماء أرضاً بالإضافة إلی ما فوقها» (موسوعه، ٤١٩/١١).

شاهد آن آیه «الله الذی خلق سبع سماوات ومن الأرض مثلهن یتنزل الأمر بینهن لتعلموا» است. راجع به هفت آسمان و هفت زمین روایتی را قمی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود زیر ماه یک زمین بیشتر نیست که آن زمین اول و آسمان اول است و فوق آسمان اول، زمین دوم است تا ارض هفتم و آسمان هفتم. (قمی، ٢/ ٣٢٩) این روایت دلالت دارد بر این که بیت توسعه دارد از جانبین. مؤید این ادعا روایت حسین بن خالد در ذیل آیة شریفة والسماء ذات الحبک (الذاریات: ٧) است (همو، ٢/ ٣٢٨) و در آن تصریح گردیده است: زمینی؛ که در دنیا قرار دارد، اولین طبقة زمین از طبقات هفتگانه است و بقیة طبقات زمین و نیز آسمان‌ها، فوق زمین حاضر است، این خود قرینة متقنی است بر این که مقصود از مرسلة صدوق «أساس البیت من الأرض السابعة السفلی إلی الأرض السابعة العلیا» طبقاتی از زمین است که در فوق آسمان دنیا قرار دارد و بی‌شک لازمه‌اش این است که فضای فوق کعبه، حکم خود کعبه را داشته باشد.

از این رو است که جملات «أساس البیت من تحت الأرض إلی عنان السماء» در کلمات جمعی از فقها به عنوان «یجمع علیه بین الأصحاب»، مطرح شده است. افزون براین که به قرینه مناسبت حکم و موضوع و به قرینه این‌که امام صادق (علیه السلام) در مقام بیان عظمت کعبه است باید کعبه از هر دو طرف (فوقانی و تحتانی) امتداد داشته باشد. (جواد فاضل لنکرانی، پیشین) در نتیجه اگر بپذیریم که آیه «ولیطوفوا بالبیت العتیق» لزوم طواف بر خود کعبه استفاده می‌شود، نه بر فضای آن، این روایت، حاکم بر آن است و به تفسیر و توسعه چیزی پرداخته است که قابلیت توسعه را دارد.

در نقد استدلال فوق نکات زیر بایسته توجه است:

اول اینکه مرسله از نظرسند ضعیف است.

دوم اینکه تعبیر اساس البیت با خود بیت متفاوت است. در آیه امر به طواف خود بیت شده که اعم از بیت و اساس بیت است نه امر به طواف اساس البیت بلکه طبق احتمال نخست سخن این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالای زمین، جزو کعبه است.

سوم اینکه تفسیر اول مطابق با ظهور آیه و اصح است و روایات و دعاهایی که برای خود زمین در برابر آسمان هفت طبقه شمرده است موید آن است و مقطوعه ابی خدیجه نیز موید تفسیر نخست و خلاف تفسیر دوم است در این روایت گوید خداوند حجرالاسود را از بهشت فرو فرستاد و بیت چون دو سفید بود، خداوند آن را به آسمان بالا برد و اساس آن باقی ماند تا خداوند به ابراهیم و اسماعیل فرمان داد بیت را بر قواعد بنا نمایند.

«محمد بن یعقوب عن الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبی خدیجة قال: إن الله عز و جل أنزل الحجر الأسود من الجنة- و کان البیت درة بیضاء- فرفعه الله إلی السماء و بقی أسه إلی أن قال- فأمر الله عز و جل إبراهیم و إسماعیل ع- یبنیان البیت علی القواعد» خداوند حجرالاسود را از بهشت فرو فرستاد درحالی که بیت دری سفید بود سپس خدا بیت را تا آسمان بالا برد و پایه‌های آن را در زمین باقی گذارد.. سپس خدا به ابراهیم و اسماعیل امر فرمود که کعبه را بر پایه‌های بیت بنا سازند (حرعاملی، ۱۳/ ۲۰۹) طبق این روایت خداوند بیت را به آسمان بالا برد و اساس آن باقی ماند نه این که امتداد بیت از زمین باشد تا آسمان.

چهارم اینکه نمی‌توان بر اساس تفسیرمحتمل دوم روایت از ظهور آیه دست برداشت تا چه رسد به حاکم دانستن آن بر آیه علاوه بر این که روایاتی که موید تفسیر دوم ذکر شده ضعیف‌اند.

پنجم اینکه لازمه این تفسیر این است که اگر به فرض کسی در امتداد کعبه در فاصله چند هزار متری طواف بیت نماید طوافش صحیح باشد و هیچ کس ملتزم به صحت چنین طوافی نیست.

چهارم: الحاق هوای مسجد و کعبه به مسجد و کعبه

بعضی استدلال نمودند بر جواز طواف در طبقات بالاتر از کعبه بر این که حکم فضا و هـوای خانـه بـا خود خانه یکی است لذا همانطور که شخص جنب نمی‌تواند توقف در داخل مسجد کند در بام مسجد نیز نمی‌تواند توقف کند و همانطور که اعتکاف در داخل مسجد صحیح است بر بـام آن هـم صـحیح اسـت و همان طور که استقبال در نماز به کعبه صحیح است رو به فضای آن هم صحیح است این استدلال از سوی عالمان اهل سنت ذکر شده است (سایت eslamveb.net ، مستجدات الحج الفقهية (النوازل فی الحج) (۲ من ١٦)[1]

اشکال استدلال فوق خلط میان طواف بیت با امور مذکوراست بدون شک حکم بام مسجد حکم خود مسجد است لذا احکام مسجد بر آن صادق است ولی همانطورکه گذشت طواف فضای بیت، طواف بیـت حساب نمی‌شود علاوه بر این که اگر کسی به فرض هزار متری فضای مسجد عمود بر مسجد، معلـق شـود می‌توان حکم مسجد را بر او جاری کرد؟ و عرف اطلاق مسجد بر آن می‌کند؟ و صحت جمله مشهور کـه گویند مسجد از تخوم ارض است تا عنان سما، اول کلام است و مرحوم خویی دلایل عـدم صـحتش را بـه تفصیل در التنقیح ذکر نموده است. پیش‌تر، جواب مساله تعمیم حکم استقبال قبله را به طواف ذکر کردیم

پنجم: اگر ارتفاع در مطاف دخالت می‌داشت لازم شارع بیان می‌کرد چنان که بین مقام و بیـت را ذکـر نموده است بعضی گویند: اگر طواف از محلی بالاتر از ارتفاع کعبه جایز نبـود، می‌بایسـت ارتفـاع هـم، از حدود طواف به شمار می‌آمد و در آن صورت بر شارع لازم می‌شد که آن را به عنوان حد طـواف بیـان کنـد؛ چنانکه مساحت معینی از زمین مسجدالحرام را، به عنوان محدوده مطاف تعیین و مشخص کرده است و از همین جا صحت طواف از جای بالاتر از ارتفاع کعبه کشف می‌گردد.

در پاسخ می‌توان گفت شارع با آیه «ولیطفوا بالبیت العتیق» موضوعیت خود بیـت را در طـواف از هـر جهت از جمله از جنبه ارتفاع بیان نموده است و تنها در بعض روایات محـدوده مطـاف ابهـام داشـته آن را تبیین نموده است علاوه این که موضوع این مسأله؛ یعنی طـواف بـالاتر از کعبـه؛ در آن عصـر منتفـی بـوده است. و همانطور که پیش‌تر ذکر کردیم روایاتی که محدوده طواف را بین مقام و بیت تعیین نموده یا از باب تبیین عرف زمان شارع است و یا از موضوعاتی است که شارع در وضـع آن تصـوف نمـوده و نظـر عـرف را

۱ می‌نویسد: أن الهواء له حکم القرار، وسطح کل شیء له حکم ذلک الشیء: فتجوز الصلاة علی سطح المسجد اقتداء کما تجوز فيه، ولا یجوز للجنـب اللبـث علی سطح المسجد کما لا یجوز له اللبث فيه، ويصح الاعتکاف فی السطح کما یصح الاعتکاف فی المسجد، ولـو حلـف لا یـدخل دارًا فـدخل سـطحها فإنـه یحنث بذلک، ومما یدلل علی أن الهواء له حکم القرار – قوله تعالی: «ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام ...» البقرة ١٤٩، ومعلوم أنـه یوجـد فی الأرض أماکن منخفضة عن الکعبة، وأماکن مرتفعة عنها، وقد حصل الإجماع علی أن من صلی فی تلک الأماکن أن صلاته صحيحة، وهو قد استقبل إما هواء الکعبة، وإما قرارها. (سایت eslamveb.net ، مستجدات الحج الفقهية (النوازل فی الحج) (۲ من ١٦).

معتبر ندانسته است و یا این که حمل بر افضلیت طواف در این محدوده می‌شود.

دلائل و مؤیدات عدم جواز طواف از طبقه دوم

آیات و روایات گوناگونی ظهور در وجوب طواف دور خود بیت دارد که در زیر نقل می‌کنیم:

آیات:

آیات گوناگونی بر موضوعیت خود بیت دلالت دارد

آیه «ولیطفوا بالبیت العتیق» (حج: ۲۹) که ظهور دارد در چرخیدن دور خود بیت و دور زدن بر بالاتر از کعبه طواف بر فضای بیت است نه خود بیت علاوه بر این که در معنای طواف احاطه بر مطوف دخالت دارد و احاطه ملازم با محاذات است.

و دلالت آیات زیر نیز بر موضوعیت خود بیت روشن است.

«إن أول بیت وضع للناس للذي ببکة مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران: ٩٦).

« ربنا إني أسکنت من ذریتي بواد غیر ذي زرع عند بیتك المحرم...» (إبراهیم: ۳۷) تا بیتی نباشد سکونت ذریه نزد آن معنا ندارد.

« وعهدنا إلی إبراهیم وإسماعیل أن طهرا بیتي للطائفین والعاکفین والرکع السجود »(بقره: ۱۲۵).

«جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للناس والشهر الحرام والهدی والقلائد ذلک لتعلموا أن الله یعلم ما فی السماوات وما فی الأرض وأن الله بکل شيء علیم» (مائدة: ۹۷).

«یا أیها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله ...ولا آمین البیت الحرام»(مائدة: ۸).

به نظر می‌رسد که مقصود از بیت در آیات فوق جنبه فیزیکی آن است و هیچکس آن را به فضای بیت تفسیر نکرده است و این دلیل محکمی است بر این که بیت در آیه «ولیطفوا بالبیت العتیق» (حج: ۲۹) هم خود بیت مراد است نه فضای آن.

«و إذ بوأنا لإبراهیم مکان البیت أن لا تشرک بی شیئا...» (آل عمران: ۹۶).

«(به خاطر بیاور) هنگامی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم) چیزی را همتای من قرار مده.»

در این آیه مکان البیت گوید و این نشان از تفاوت مکان بیت با خود بیت است.

روایات:

روایات گوناگونی بر موضوعیت خود بیت دلالت دارد.

علی (ع) در خطبه قاصعه در نهج البلاغه می‌فرماید:

«ألاترون إن الله سبحانه إختبر الأولين من لدن آدم صلوات الله عليـه إلـى الآخـرين مـن هـذا العـالم بأحجار لاتضر و لاتنفع، و لا تبصر و لا تسمع، فجعلها بيته الحرام الذی جعله للناس قیامـاً ....». مگـر نمی‌بینید خداوند گذشته‌ها و آینده‌های بشری را با سنگ‌هایی که نه زیانمندند و نه سـودمند و نـه بینـا و نـه شنوا آزمایش کرد، این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داد، و آن را مایه استواری مردم ساخت.

در این روایت به صراحت بیت ساخته شده از سنگها را وسیله آزمایش قرار داده است.

و نیز روایاتی که گوید حول بیت طواف کنید: در مرسله ابن ابی عمیر بـه نقـل از امـام (ع) می‌فرمایـد: «خلق الله البیت فی الأرض- و جعل علی العباد الطواف حوله ...» خداوند بیت را در زمین آفرید و طواف دور آن را بر بندگانش قرار داد.» (حرعاملی، ۱۳/ ۲۹٦).

در روایت ابان از امام صادق (ع) می‌فرماید «یا أبان هل تدری- ما ثواب مـن طـاف بهـذا البیـت»، ای ابان آیا می‌دانی ثواب طواف این خانه چقدراست؟ (همو، ۱۳/ ۳۰۲)

و نیزفرمود «أن من طاف بالبیت خرج من ذنوبه.» (همو، ۱۳/ ۳۰۴).

چکیده استدلال این که ظهور طواف بر دور بیت، که در روایات زیادی آمـده، خـود بیـت اسـت و بـر فضای بالاتر از آن بیت اطلاق نمی‌گردد مگر در صورت قرینه که وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

تحقق صدق طواف موکول بر عرف است وطواف در طبقات بالاتر از کعبه، بـر حسـب عـرف، طـواف کعبه نیست در حالی که موضوع ادله شرعی طواف خود کعبه و بیت است.

منابع

ابن ابي جمهور، محمد بن زين‌الدين، ***عوالی اللئالی العزیزیة***، قـم - ایـران، دار سـید الشـهداء للنشـر، چـاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، ***النهایة فی غریب الحدیث و الأثر***، قم - ایران، مؤسسـه مطبوعـاتی اسـماعیلیان، چـاپ اول، بی‌تا.

ابن بابویه محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حـوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ***متشابه القرآن و مختلفه***، دار البیدار للنشر، ۱۳۶۹ ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقائیس اللغة***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چـاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، ***سنن الترمذی***، تحقیق و تصحیح: عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة***، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

حقی بروسوی، اسماعیل، ***تفسیر روح البیان***، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، بی‌تا.

حکیم، محسن، ***دلیل الناسک - تعلیقة وجیزة علی مناسک الحج*** (للنائینی)، بی‌جا، بی‌تا.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

خمینی، روح الله، ***کتاب الطهارة*** (للإمام الخمینی، ط - القدیمة)، بی‌تا.

خوانساری، حسین بن محمد، ***مشارق الشموس فی شرح الدروس***، بی‌جا، بی‌تا.

خویی، ابو القاسم، ***التنقیح فی شرح العروة الوثقی***، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

__________، ***المعتمد فی شرح المناسک***، قم، منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

__________، ***موسوعة الإمام الخوئی***، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، دمشق- بیروت، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، ***فتح العزیز***، دار الفکر، بی‌تا.

سبحانی، جعفر، ***کلیات فی علم الرجال***، قم، مؤسسة النشر الإسلامی ، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ***الدر المنثور فی تفسیر المأثور***، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی‌تا.

صدر، محمد باقر، ***بحوث فی شرح العروة الوثقی***، قم، مجمع الشهید آیة الله الصدر العلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، ***مجمع البحرین***، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.

______________، ***الخلاف***، قم ، دفتر انتشارات اسلامی چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

______________، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، تهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تذکرة الفقهاء*** (ط - الحدیثة)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، بی‌تا.

فخر رازی، محمد بن عمر، ***التفسیر الکبیر*** (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.

قرشی، علی اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.

قطب راوندي، سعید بن هبةالله، ***الخرائج و الجرائح***، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، قم، دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***کلینی*** (ط - دار الحدیث)، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الأنوار***، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۰ ق.

______________، ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

نووی، یحیی بن شرف، ***المجموع***، دارالفکر، بی‌تا.